

## متن نوشتاری سخنان آیت‌الله منتظری درباره اعدام‌های ۶۷



دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۶۷ (دوم محرم ۱۴۰۹)؛ آیت‌الله منتظری، رودرروی اعضای هیئت مرگ - حسینعلی نیری (حاکم شرع)، مرتضی اشراقی (دادستان)، ابراهیم رئیسی (معاون دادستان) و مصطفی پورمحمدی (نماینده وقت وزارت اطلاعات)، اعدام زندانیان سیاسی را که با حکم آیت‌الله خمینی، ۵ مرداد [و در واقع ۶ مرداد] همان سال آغاز شده بود، شجاعانه زیر سؤال می‌برد بخصوص وقتی از قاضی «شرع» هیئت مرگ می‌شنود «ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام کرده‌ایم...»

در فایل صوتی منتشر شده، سخنان حسینعلی نیری که در آغاز جلسه، به تعداد اعدام‌شدگان (تا ۲۴ مرداد ۶۷) اشاره نموده، شنیده نمی‌شود (اصلاً نیست). دو جای دیگر نوار هم صحبت‌ها پیوستگی ندارد.

...

**فایل صوتی منتشر شده** را تا آنجا که کلمات برایم مفهوم بوده، بصورت نوشتار درآورده‌ام. مطالب داخل کروشه افزوده من است.



آیت‌الله منتظری: اگه غیر از شما بود من اصلا کار نداشتم، چون نسبت به شما شناخت دارم و شما می‌دونید که من نه پسر خاله‌ام جزو منافقین زندان باشه، نه پسر عموم و نه قوم و خویشم و نه با اینا رفاقتی داشتم.

بیش از همه من از اونا ضربه خوردم، هم تو زندان هم بعد زندان. پسر منو همینا به شهادت رسوندن، بزرگان ما رو همین‌ها به شهادت رسوندن، اینا همه رو من می‌دونم. ولی معذالک، من اونی که برام مهمه، آبروی اسلام و انقلاب و آینده کشور و آینده شخص آقای خمینی [است] و اونکه تاریخ چه جور قضاوت می‌کنه. و من یک آدم صریح‌الوجه هستم. همیشه اونیکه [اونچه] توی دلمه، نگه نمی‌دارم. بر خلاف آقایون که بعضیا با سیاست رفتار می‌کنن به نظر من بزرگترین جنایتی که در جمهوری اسلامی شده از اول انقلاب تا حالا این کاری است که به دست شما که چهره‌های خوبی هستید، یعنی شما چهره‌هایی که در دستگاه قضایی اگر چنانچه به ما می‌گفتند مثلاً معرفی کن مثلا می‌گفتیم آقای نیری، آقای اشراقی نفرات خوب و متدین‌اند.

به نظر من بزرگترین جنایت که در جمهوری اسلامی شده و در تاریخ ما رو محکوم می‌کنه به دست شما انجام شده و شما را در آینده جزو جنایتکاران توی تاریخ می‌نویسند. این، بی‌رودر بایستی. حالا شاید از سادگی شما استفاده کرده‌اند و متاسفانه بدبختی ما این است که دستگاه قضایی ما در رأس‌اش شخصی [عبدالکریم موسوی اردبیلی] قرار گرفته که خودش با این چیزها مخالفه، اون وقت می‌یاد توی نماز جمعه، آن جور شعار می‌ده و وقتی هم که می‌خواد از امام سؤال بکنه، به جای اینکه بروند پیش امام و بگویند آقا به این وسعت مصلحت نیست و ضرر دارد، می‌نویسد حالا توی استان‌ها اعدام کنیم یا توی شهرستان‌ها؛ این سؤال را از امام می‌کنه. این بدبختی ما است که در راس دستگاه قضایی ما، بی‌رودر بایستی، همچین شخصی قرار گرفته‌است...

...

آقای پورمحمدی؛ درست است که الان مسوول است و تو اطلاعات است اما قبل از اینکه مسوول اطلاعات باشه آخونده. جنبه آخوندیش بر اطلاعاتیش می‌افزاید.

به نظر من این یک چیزی است که اطلاعات روش نظر داشت و سرمایه‌گذاری کرد و شخص احمد آقا پسر آقای خمینی هم از سه چهار سال قبل هی می‌گفت مجاهدین از روزنامه خورش و از مجله خورش و از اعلامیه خورش همه باید اعدام شوند. اینا به همچین فکری می‌کردند. و حالا فرصت را مغتنم شمردند در این جریان که منافقین اومدند به ما حمله کردند، این رو جا انداختند پیش امام، حالا هر جوری بالاخره چه جور به امام گفتند چطوری جا انداختند، بالاخره این جور کشک و ماست کردند و از امام نوشته گرفتند، دادند دست افراد و دیگه حالا این به کجا منتهی می‌شه و در آینده چی می‌شه؟

...

هفت نفر از اینا را تو باختراں به دار زدین ببینید چه الم شنگه‌ایی دنیا راه انداخته، بعد از این، اینهمه خانواده‌ها شما نمی‌دونید که، جالا دو ماه شما ملاقاتها را قطع کردین تلفن‌ها را رو هم قطع کردین. بالاخره آخرش خانواده‌ها برخورد می‌کنند. وانگهی اصلا دستگاه قضایی کشور رو شما زیر سؤال بردین.

چندین سال شخص آقای نیری، این قاضی اون قاضی، تو این شهر تو اون شهر یکی رو محکوم کرده به ۵ سال یکی رو محکوم کرده به ۶ سال یکی رو محکوم کرده به ۱۰ سال یکی رو محکوم کرده به ۱۵ سال.

خب اینکه حالا ما بی‌ایم بدون اینکه فعالیت تازه باشه، بگیریم اعدامش کنیم این معنی‌اش این می‌شه که ما همه‌مون گه خوردیم. همه دستگاه قضایی ما غلط بود. معنی‌اش این نیست؟ حالا خودمونیم آخه ما می‌خوایم حساب بکنیم. بعضی از قضات به ما مراجعه کردند و ناراحت بودند.

...

من یه وقتی یه نامه‌ای خدمت امام نوشتم. این نامه امام. من این نامه را [که می‌بینید] خدمت امام نوشتم.

حسینعلی نیری: همون نامه اول دیگه  
- بله،

- [نامه] ۹ بندی. بله؟

- هشت بندی. من نوشتم

بعد یک نامه دوم هم به امام نوشتم. اونا شنیدین؟  
- هستش اونم [ان نامه]... معطلش نشیم.  
- اینها را می‌خوام سریع به شما بگم...  
نوشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی  
می‌خوام بگم ما چقدر بدبختیم... [نامفهوم]

پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۹/۵/۶۷ برای رفع مسئولیت شرعی از خود، به عرض می‌رسانم.

[آیت‌الله منتظری رو به حضار می‌کنه و میگه:] من از اون جریان تا حالا باور کنین شبی نیست که دو سه ساعت فکر ناراحت داره [ناراحت نباشه]، خوابم نمی‌بره. سه چهار ساعت فکرم را می‌بره. شما جواب خانواده‌ها را چی می‌خواین بدین؟ اینقدر گفتین جمهوری اسلامی و اینا،

اینهمه گفتین شاه و رضاخان اعدام کرد. چقدر شاه اعدام کرد؟ بیایم اعدامای خودمونا با اونا حساب بکنیم.

نوشتیم: برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان‌های کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد. حالا بعد میگم کی بود با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان اخیر حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان من یادم نبود کدوما را گفت - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سرموضع است یا نه پرسید:

تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند؟ وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت پس معلوم می‌شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سرموضع انجام داد و اعدامش کرد.

این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسوول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تاثیر می‌باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید. این نامه‌ای است که به امام نوشتیم. بهشم (به او هم) رسیده. ملاحظه فرمایید چه کسانی با چه دیدی مسوول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می‌باشند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

...

این شخص آقای... شما حدس هم که زدید. این شخص، آقای احمدی [بود و او] این جریان با من گفت. من شب تا صبح فکر کردم. دیدم خب بعد از اون نامه [اول] که نوشته بودم اینا به من گفت. آخرش من برداشتم [نامه دیگه‌ای] نوشتیم. همه رفقای ما با نامه نوشتن مخالف بودند ولی دیدم من جواب ندارم روز قیامت. من وظیفه ام است...

نشستم نامه را نوشتیم بعد از ظهری. اول مشورت کردم بعضیا گفتند نه فایده ندارد امام است و هیچ فایده ندارد. من نهام رو خوردم... ناراحت... [و همین] نامه را که دادم خدمتتون [کپی نامه را به نیری و دیگران نشان می‌دهد] نوشتیم.

...

[این] نامه را نوشتیم فتوکپی کردم. دادم به یه کسی بُرد. بعد به آسید هادی گفتم به دفتر امام تلفن بزن فلانی یه نامه فرستاده، اونجا راش [راهش] بند (بدهند) گفت: ای، پس بنا نبود شما [نامه را بنویسید] گفتم خب حالا دیگه بالاخره من نوشتیم. این نامه دومی را هم، همین طور.

این نامه دومی هم... من شب تا صبح [خوابم نبرد و فکر کردم]...گفتم من مسئولیت دارم،[و نوشتم]

این نامه دوم که می‌ره. می‌دند[می دهند] به امام. احمد آقا تلفن می‌زنه به آسید هادی که امام فرمودند که منافقین همین طور که نوشتم اینا بالاخره شرورند و چطور و اینا. اما این که شما نوشتید، مورد تعجب. این شخص رو بگویند بیاد. این شخص رو بگویند بیاد و مطمئن هم باشد کسی کارش ندارد...

منم چون می‌دونستم که بالاخره نمی‌خواند[نمی خواهند] به امام برسه این جریان. معذک، گفتم تلفن کردند این آقا را از اهواز آمد. دو روز هم وقت گذاشتند تا پیداش کردند. آمد اینجا بهش گفتم آقا جون تو اینا را به من گفتی درسته؟ بعد گفت [درسته و] قضایای دیگری هم هست. [از یک زندانی صحبت کرد که] اینا را توی وصیت نامه‌اش نوشته: من رو به عنوان سر موضع گرفتند در حالی که من سر موضع نبودم و به جمهوری اسلامی معتقد بودم و حالا من مثلاً فرض بگیریم به خوده اشتباه رفته خانواده‌ام را توصیه می‌کنم که شما به انقلاب، به امام وفادار باشید. بعداً برا من [موضوع دیگه‌ای را] نقل کرد. گفت یک کسی برادرش زندان بود در آخر گفتند که خواهرش هم متهمه. رفتند و خواهرش را آوردند، خودش رو اعدام کردند، خواهرش دو روز بود اصلاً آمده بود. ۱۵ سالش بود، به خواهرش گفتند خوب چی می‌گی؟ گفت خوب من به اینا علاقه داشتم، [یکی از اعضای هیئت] گفت چون برادرش اعدام شده این رو هم اعدام کنین و اعدامش کردند. گفتم خوب تو بعداً روز قیامت جواب خدا رو چی می‌دی؟

بهر حال ما اومدیم به این آقا گفتیم آقای احمدی این حرفهایی که نوشتی [و گفتی] درست است گفت آره. گفتم همینا خدمت امام بگو. کاغذ نشونش دادم که احمد آقا...[از قول امام گفته این شخص را بگویند بیاد...]

...

[به آقای احمدی گفتم] من برای آقا نوشتم که این حرفها را زدی و تو به آنجا برو، اگر بهت گفتند مثلاً پیش امام چیزه [نمیشه رفت]، بگو نه، امام مرا احضار کرده[است].

با اینکه من تلفنی پیغام دادم. رفته آنجا. حالا اینجا هی ما تلفن زدیم گفتند احمد آقا نیست. عرض کردیم بابا این قاضی است با عزته، [از اهواز اومده] دو میلیون (نفر) معطل[اونه] حالا امام او را احضار کرده و به احترام امام او را فرستادیم و الا ما داعی نداشتیم.

آقای[محمد علی] انصاری گفته بودند نه. احمد آقا نیست برو یک ربع به هشت بیا. رفته آنجا انصاری بهش گفته با امام هیچی نمی‌شه حرف بزنی، حق نداری با امام حرف بزنی، همین آقای محمد علی انصاری.

فقط دست امام را می‌بوسی. بعد می‌آیی مطالبی که داری بنویس. عصری احمد آقا می‌آید می‌دهی به احمد آقا. من هم رفتم دست امام را بوسیدم و آمدم و منتظر احمد آقا شدم.

[آقای احمدی خیلی اونجا] معطل شده بود. به خونواده‌اش هم گفته بود من [زود] میام. [خلاصه] معطلش کردند که احمد آقا بیاد.

[بعدش هم گفت] من نوشتم دادم احمد آقا. احمد آقا گفت حاجی آقا، منتظری؟ گفتم بله. دادم و اومدم.

...

من پیش بینی می‌کردم که نگذارند بروند محضر امام برای اینکه ذهن امام رو بر نگردوند. حالا مسئله اینه، شما چهره‌های خوب بوده‌اید و از شما سوءاستفاده شد، تا حالا هم، کاراتونو کردین [حدود ۲۰ روز است زندانیان را «تعیین تکلیف» می‌کنید] من می‌دونم اینا رو، [اما] من روی این اصل، وظیفه [خودم] دونستم به شماها بگم خب حالا همه کاراتونو کردین... می‌گین ببینیم نظر امام چیه؟ آخه ماه محرمه، ماه خدا و پیغمبره، از امام حسین اقلأ شرم بکنید. ملاقات رو قطع کنیم و همینطور بیایم قصابی کنیم تو اونجا (در زندان)، [زندانیان را از سلول‌هاشون] بکشیم بیرون و تق تق تق... (و همه را از دم بکشیم؟!)

هیچ جای دنیا همچین کاری هست؟

...

ما آدمایی هستیم که رادیو تلویزیون ما می‌گه، قاتل ایندیریا گاندی دو سال سه سال توی مرتبه دوم است، فرجام خواهی رفته حالا تازه دارن اعدامش می‌کنن. در صورتیکه اینها [زندانیان] اغلب سر موضع شدنشون واسه برخورد تند امثال لاجوردی و افراد اینها بوده.

یه بچه‌ایی بوده که اطلاعات و اینا سرش نمی‌شده. برخورد تند اینها، [این جور افراد، زندانی را] رو سر موضع کرده من هم بودم سر موضع می‌شدم وقتی می‌دیدم اینجور با من برخورد می‌کنند. من الان فکر کردم به شما چی بگم. باز من نشستم نوشتم نظرمو، همینو به شما بگم، من اینجا ده تا چیز یادداشت کردم به شما بگم. من به عنوان اتمام حجت می‌گم شما دیگه خودتون می‌دونین این یه امتحانی است برای شما

۱ - من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی من مصلحت اسلام و انقلاب و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.

ده دفعه تا حالا به احمد آقا گفتم والله من بیش از تو دلم برای امام می‌سوزه، من می‌خوام پنجاه سال دیگه برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگند (بگویند) آقا یک چهره خونریز سفاک و فتاکی بود. من نمی‌خوام در تاریخ اینجور باشه.

چهره ولایت فقیه رو ما کریه نشان دادیم به حضرت عباس پیش مردم، در اثر تندروی‌ها و بازداشت‌هایی که بوده، با این کارها چی سر اسلام [آوردیم]، این کارها که نبوده...

...

این یک.

۲ - این گونه قتلعام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر - اسیر شماسست دیگه - قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است. شخص نیستند اینا، یه فکر و ایده اینها دارند، یه روش است، یه منطق ولو منطق غلط، با کشتن حل نمی‌شه و بدتر می‌شه.

۳ - روش پیغمبر را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده‌است؛ پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمه للعالمین» گرفت. روش امیرالمومنین با اهل جَمَل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید. درجنگ جمل، طلحه و زبیر و عایشه و اینا اومدند با امیرالمومنین جنگ کردند، بعد هم... جنگ [که] تموم شد عبدالله زبیر، عایشه، اینا یک عده تو بصره توی یه خونه بودند. به امیرالمومنین گفتند آقا یاروها اینجان (اینجا هستند). گفت و لشون کن.

بعدش موسی ابن طلحه، را گرفته بودند، بردند زندان کردند، پسر طلحه را. امیرالمومنین گفت موسی پسر طلحه کجاست؟ گفتند در زندان. گفت برین بیاریدش. تا اومدند گفتند که امیرالمومنین، موسی را احضار کرده‌است خودش گفت انالله و انا الیه راجعون. همه می‌گفتند انا لله انا الیه راجعون. یقین کرد می‌کشنش [وقتی اومد] امام [به او] گفت خوب موسی تو پیشیمون نیستی از این کاری که کردی؟ گفت چرا یا علی. گفت سه مرتبه رو به قبله بگو استغفرالله ربی و اتوب الیه. فرمود اموالت هم توی این چادر است بر دار و برو خونه. این برخورد اینجوریه.

پیغمبر وقتی که مکه را فتح کرد اون هم ابوسفیانی که در رأس دشمنان بود خونه‌اش را مأمّن قرار داد، بر خورد اینجوری بود. در جنگ هوازن، مالک بن عوفنصری [نخری] رئیس هوازن وقتی که فهمید مکه‌ای‌ها شکست خوردند، گفت مکه‌ای‌ها عرضه نداشتند. ما به حساب محمد می‌رسیم. سی هزار نفر جمع کرد و با محمد جنگ کرد. [وقتی شکست خورد] فرار کرد و رفت. بعد پیغمبر قوم و خویش‌هایش را اسیر کرد، زن و بچه این هم اسیر شدند، زن و بچه‌اش را فرستاد پیش صفیه، عمه‌اش بود گفت اینها را ننگه دار و اموالشان را هم ننگه دار. به اینها گفت به مالک بگو اگر اظهار ندامت کردی و مسلمون شدی اموالت را بهت می‌دم، زن و بچه‌ات رو بهت می‌دم، صد تا شتر هم اضافه بهت می‌دم، ریاست قومت هم بهت می‌دم. مالک ابن عوف هم در جا خودش رو به پیغمبر رسوند و پیغمبر اکرم [او را نکشت] این همه خون ریخته شده و این همه چیزها بود [اما او را نکشت]

فَيَمَّا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ... [به (برکت) رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند]

و یا

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ [و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم]  
اینها درس است برای ما، ما با این برخوردهایی که می‌کنیم غیر از اینکه خانواده‌ها را ناراحت می‌کنیم. همه را از خودمون دور می‌کنیم [چه نتیجه‌ای دارد؟] همیشه که ما سر قدرت نیستیم و در آینده تاریخ روی ما قضاوت می‌کند.

بله [در نامه] نوشتم که روش امیر المومنین با اهل جمل را بعد از شکست آنان ملاحظه کنید. البته من چون سرسری [تند] نوشتم حالا خیلی واضح نیست.

۴ - بسیاری از افراد سرموضع را، رفتار بازجوها و زندانیان‌ها، به سرموضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.

۵ - مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمومنین نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است. گفتند یا علی پس قصاص کنیم. نقل کردند که گفت قصاص قبل از جنایت درست نیست....

۶- مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند...  
من خودم از آقا [از آیت الله خمینی] پرسیدم، شاید به شما هم گفته‌ام. گفتم آقا اگه به کسی به شما بگه که من آقای خمینی را قبول ندارم و این جمهوری اسلامی را هم که شما درست کردین قبول ندارم و به مسعود رجوی هم علاقه دارم، به همین عبارت خدا شاهده، ولی می‌دونیم اگه ولش کنیم، می‌گه من چنانچه بروم سلاح نمی‌گرم با شما در بیافتم. می‌رم مشغول کارم می‌شم. این شخص را ما نگهش داریم [در زندان] یا آزادش کنیم؟ آقا گفت برای چی نگهش داریم؟ این تعبیری است که من از خود آقای خمینی شنیدم. گفتم به مسعود رجوی هم بهش علاقه داره، مجرد اعتقاد [که] فرد را داخل عنوان محاربه و باقی نمی‌کند. و ارتداد سران صرفاً، [البته] سران‌شون میان اینجا می‌گند ما مرتد نیستیم. می‌گند اسلام حقیقی ما داریم. شما اسلام آمریکایی دارین. اسلام رو هم دو قسم کردند دیگه. [خلاصه] ارتداد سران [هم]، موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی‌شود.

۷ - قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد «لایقضی القاضی و هو غضبان» اینهمه روایات ما زیاد داریم. [اما] الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است. این مسئله که آقای موسوی اردبیلی که من می‌دونم خودش از همه لیبرال تره، تو نماز جمعه می‌گه که همه اینها باید اعدام بشن، خودش از همه مخالف تره و بعد تو نماز جمعه



میگن زندانینما فق اعدام باید بشه. ما که می‌دونیم اینها جو دارند درست می‌کنند. حتی منم که حرف می‌زنم میگن آی، اینم داره از منافقین حمایت می‌کنه...

بعد نوشتم: الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است.

ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید، زیر سؤال بردن همه قضات و همه قضاوت‌های سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقات‌ها و تلفن‌ها را قطع کرده‌اید فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟

الان یک کم خانواده‌ها که بو برده‌اند چقدر به ما فشار آورده‌اند، به آقای خمینی که دسترسی ندارند، شورای عالی قضایی هم که کسی را راه نمیدند که، همه میان [اینجا] فشار می‌آرند. این خانواده‌ها که میان، چی جوابشون رو می‌دین؟

۸ - من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء [خون] و اموال کردیم همه غلط بود؟ دما و اموال محترم است و باید احتیاط کرد و اینا؟!

۹- من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده‌است.

۱۰ - در خاتمه، مجاهدین خلق اشخاص نیستند. یه وقت یک خان است می‌گن می‌کشیمش خلاص می‌شیم. اما این شخص نیست، این فکره [فکر است]، یک منطقی است که حنیف نژاد و اینها را القا کردند، منتها اینها از آن، سو استفاده می‌کنند. این منطق رو اینها تو بچه‌ها جا انداختند.

کسی که جونش رو فدا می‌کنه و انتحار می‌کنه یعنی معتقده دیگه باباجون. این فکر را ما باید یک جورى با فکر از بین می‌بریم حالا نداشتیم کسی رو که با منطق با اینها صحبت کنه حالا بریم اعدام کنیم؟ [با این تصور که] خلاص می‌شیم، قطعاً خلاص می‌شیم!

و به عقیده من این ضربه‌ای است به جمهوری اسلامی و انقلاب. مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشتند، یک نحو منطق‌اند و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد. با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود.

انشالله موفق باشید. این رو من نوشتم دادم خدمت شما.

حالا [من به شما] میگم [ماه] محرم است لااقل محرم این کار را نکنید. در عین حال خودتون می‌دونین.

بله من از باب اینکه شما را گفتم چهره‌های خوبی می‌دونستم و میدونم که در آینده... به دست شما اجرا شده... [نامفهوم]

[حکم امام را] به دست شماها دادند و فردا ضربه‌اش را شما می‌خوردید.

حسینعلی نیری: اجازه بدین...

در رابطه با شیوه کار خودمان. از روز اول که ما این پیام را گرفتیم خدا شاهدی که ما با این نیت که روز قیامت باید جواب این را بدیم و در خدمت برادرها جلسه تشکیل دادیم و تک تک اینها را آوردیم تو اتاق. مورد داشتیم که چهار بار این را آوردیم باهاس صحبت کردیم. کراراً داشتیم که سه بار باهاس صحبت کردیم. یعنی تا اونجایی که واقعاً به مرحله ی صددرصد نرسیدیم که اون عنوانی که امام معین فرموده‌اند درباره‌ی این فرد صدق می‌کند [معتقده]، امضاء نکردیم.

آیت‌الله منتظری: فکر کردین که این چطور سر موضع شده؟

- این شیوه کارمان بوده، مواردی که تا به حال اجرا کردیم تمام مواردی بوده که به اتفاق آراء بوده. آیت‌الله منتظری: همه جاها که اینطوری نبوده.

- حالا ما خودمون داریم می‌گیم.

مواردی که تا به حال اجرا کردیم تمام مواردی بوده که به اتفاق آراء بوده. حتی در برخی موارد جناب حاج‌آقا اشراقی احتیاط می‌کردند، باز با بعضی برادران دیگری که در زندان بودند مشورت می‌کردند. الان موارد متعددی داریم که دو امضا دارد و ما اصلاً اجرا نکردیم. و از این بابت است حدود چهل مورد داریم که به اتفاق آراء امضا کردیم. فقط به لحاظ اینکه اینها یا تنها فرزند خانه بودند یا پسری بوده که خواهرش اعدام شده، یا برادرش اعدام شده، در حدود بیست و چند نفر هم داریم که اینها وقتی آمدند زندان حدود شونزده هفده سالشون بوده و الان بیست و سه چهارسالشونه. حدود چهل و خورده‌ای از اینها که سه تا امضا شده باز اجرا نکردیم. فقط به این لحاظ که گفتیم تا آخرین روز یک اتمام حجت دیگری با اینها بشه که اگر واقعا راهی برای برگشت نبود آنوقت تصمیم گرفته بشه [حکم اجرا شود].

حالا حدود چهل، چهل و خورده‌ای از اینا داریم که سه امضائیه [نیری و اشراقی و پورمحمدی، هر سه به اتفاق آراء امضا کرده‌اند] یعنی صد در صد ما بهش معتقدیم، فقط به لحاظ اینکه اینها یا تنها فرزند خانه بودند، یا پسری بوده که خواهرش اعدام شده یا برادرش اعدام شده. یا از اونایی بوده پونزده شونزده سالش بوده اومه تو زندان، از زمانی که آمده تو زندان پخته شده، اینها را ما باز خدا شاهدی که احتیاط کردیم و الان همه برگه‌هاش توی یه پاکت جداگانه است.

آیت‌الله منتظری: در فقه ما می‌دانی که مرتد زن اگه باشه اعدام نمی‌شه. من یکبار این را خدمت امام گفتم که «ابن...» ادعای شهرت می‌کند که در محارب هم زن اگه باشه نباید اعدام کرد.

بسیاری از فقها همین را گفتن منتهاش آقای خمینی می‌گن نه...

ولی ادعای شهرت می‌کنند که محارب هم مثل مرتد می‌تواند باشد زن اگر باشد نباید اعدام کرد. یک روز من به آقای خمینی سه چهار سال پیش گفتم آقا اگه می‌شه بگید زنها را اعدام نکن مگر قاتل باشند.

نیری: و در مورد دخترها باز خدا شاهده که تا اونجا که می‌تونستیم چونه زدیم. این برادر شاهده من که اعصابم قوی است، واقعاً اعصابم خیلی قوی است. من پریروز که فقط دخترا را می‌دیدیم دیگه فقط داغون شده بودم. یعنی به التماس افتادیم که این فقط دو خط بنویسه و ما بگیم برگرده زندان.

آیت الله منتظری: نگفتید می‌خوایم اعدامت بکنیم؟

عضو هیئت مرگ: نه نه نه اینها را نگفتیم. این نمیشه.

ما به عنوان یک محاکمه سؤال می‌کردیم و کار خودمونا می‌کردیم ما به این هم اکتفا می‌کردیم که فقط اگر می‌نوشت که چون سازمان محارب منافقین با این نظام دارد مبارزه می‌کند و اینجانب -این را می‌گفتیم بنویسه- اگر چه اعتقاد به این نظام ندارم ولی چون اعتقاد به مبارزه با نظام هم ندارم، لذا اعلام می‌کنم از سازمان جدا شدم. [اگر می‌نوشت] این را ما کنار می‌گذاشتیم. حتی به این هم اکتفا کردیم و در تمام این موارد خوب ما طلبه‌ایم و معتقدیم که قیامتی هست و.. من در مواردی که تا بحال اجرا کردیم، یک سر سوزن خدشه نداشت.

آیت الله منتظری: من یکی از افرادی هستم که هیچکس نمی‌تونه منکر بشه که از خیلی از افراد در انقلاب سهم بیشتری دارم. سابقه‌ام در انقلاب زیادتره، زندان رفتم، کتک خوردم، با منافقین هم درگیر بودم، پسر رو هم کشتند، تو زندان هم با ما درگیری داشتند. دلم برا انقلاب می‌سوزه. به عقیده من عرض کردم از چیزایی که بسیار به انقلاب ما ضربه می‌زنه اینه.

...

من یک روز خدمت آقای خمینی گفتم اموال زیادی از افراد گرفته شده بیجا، این مصادره‌ها همه‌اش درست نیست، پاسدارها تندروی کردند، ما نُتر کردیم سپاه پاسدارانمون رو، هی گفتیم سپاه سپاه، [و] سپاه هر جا رو خواست از مردم گرفت.

الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم. [یک حکومت با کفر باقی می‌ماند، ولی با ظلم و ستم هرگز]

آقا [آیت الله خمینی] خیال می‌کنند و شما خیال می‌کنید با این کارتون انقلاب را تضمین می‌کنید من عقیده‌ام این است که اگر یک نفر مظلوم توش باشه، انقلاب ما شکست می‌خورد. الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم.

اینقدر که ما داریم می‌کشیم، شاه ده تاشم نکشت. ما مرزهایی [؟] داریم که بگوییم ما عدالت اسلامی زیادی کرده باشیم، ما می‌شد به اینجا نرسونیم.

گردن لاجوردی خرد بشه...

حالا می‌گویند کسانی که در عفو شرکت کردند شریک خون یک بسیجی هستند. تندروی‌های اونها، اینها رو سر موضع قرار داد و جاذبه اون نامردا رو زیاد کرد.

...

ما یک زندانی تو زندان هست تا تونستیم بهش فشار آوریم، آخر کار هم که آمد بیرون نه تو دانشگاه راش دادیم، نه کار بهش دادیم نه برخوردارمون باهش خوب بود، هر روز مزاحمش بودیم، خب چه خاکی تو سرش بکنه، تو دانشگاه راش نمی‌دیم، کار بهش نمی‌دیم. من نامه داشتم... از این... به من نوشته بود از یکی از استانهای کهگیلویه نوشته [بود یک نفر که] من یک معلم بودم برای یک اعلامیه منو بردند ۱۶ ماه زندان در شیراز، بعد که آزاد شدم دیگه راهم ندادن تو فرهنگ [آموزش و پرورش]. گفتند نباید تو فرهنگ باشی. هر چه گفتم بابا من نیستم با اینها. [فایده نکرد. عاقبت] رفتم ساندویچ فروشی باز کردم و حالا هر چه می‌روم اجازه کسب بگیرم نمی‌دهند و می‌گویند نه، چون ۱۶ ماه زندان بودی. [به وی] اجازه کسب ساندویچ فروشی هم نمی‌دهند خب چه خاکی به سرش بکنه. [در عوض معاندین ما] اونا، درکش می‌کنن می‌گند بیا اینجا برو دانشگاه...

...

ما اینها را سرموضع قراردادیم و اگر یکی توی اینا مظلوم به ناحق کشته بشه یا بیگناه یا کم گناه باشد این به جای اینکه تقویت جمهوری اسلامی باشه، تهدید جمهوری اسلامی می‌شه. و شما الان خودتون فکر کنید بالاخره یک ماه دیگه دو ماه دیگه در زندانها باز می‌شه، بالاخره جواب مردم رو چی میدین؟

مثلا میری تو باختران یا اصفهان می‌گویند بچه من حالا هر کوفتی بود (بالاخره) یک عقیده‌ای داشت خوب چرا برای عقیده‌اش اعدامش کردی؟ تو آقای نیری که بچه منو محکوم کردی به ده سال، فعالیتت تازه‌ای کرده بود که اعدامش کردی؟ جواب نداره.

[خلاصه] من اونکه وظیفه شرعی‌ام بود [به شما] گفتم که بتونم به خرده بخوابم. نه اینکه بخوام بخوابم منظورم این است که من دلم برای انقلاب، خیال نکن من دلم برای انقلاب... اینها قوم و خویش من نیستند و به اینا هم هیچ علاقه‌ای ندارم، از مسعود رجوی هم بیشتر بدم می‌آد. اگه گیرش بیاورم تیکه تیکه‌اش می‌کنم (نوار اینجا قطع میشه)

...

هی تبلیغ کردند یک بچه رو گرفتین. [خب] به خاطر یک اعلامیه بردین زندان، گذاشتین پیش سران اینا و هر چه تونستن روش کار کردن و ما هیچ کاری روی اینا نکردیم... آنوقت...

...

[بهرحال] حالا ماه محرم هست دیگه خودتون می‌دونین. مرتضی اشراقی: بیشتر از صد تا از این پرونده‌ها دادگاهی هم... [حرف تو حرف میشه و مفهوم نیست]

نیری: اون کسانیکه در رابطه با... بود ابعاد مختلفی داره ولی اون قسمتی که در رابطه با اجرا بود خدا شاهده ما کمال احتیاط را کردیم... الان حدود ۴۰ ، چهل و خرده‌ای لیست امضا هم داریم ولی فقط به خاطر احتیاط نگهش داشتیم و اجرا نکردیم.

آیت‌الله منتظری: فردا به شما بگویند آقای نیری این نفری که شما محکومش کردید به ۱۰ سال چرا اعدامش کردی؟ باید بتوانی جوابش را بدهی. باید بگی آقای خمینی گفته، میگی؟ پورمحمدی: باید بگیم آقای خمینی نوشته دیگه، یاید اینکارا بکنیم دیگه.

آیت‌الله منتظری: یا بگی اطلاعات گفته. می‌گی؟

نیری: و شما این را مطمئن باشید اگر گروه دیگری غیر از ما بود. اگر گروه دیگری غیر از ما بود [آمار] معدومین [تهران سه برابر بود.

آیت‌الله منتظری: تو شهرهای دیگه همه کاری کردند. تو اهواز میگند خیلی دیگه افتضاح بوده. نیری: نه، اگر همین مقدار می‌نوشت. فقط بنویسه همین عبارت را که چون سازمان منافقین... (حرف تو حرف همیشه و مفهوم نیست)

آیت‌الله منتظری: بالاخره من وظیفه [ای که داشتم گفتم به شما]

مصطفی پورمحمدی: اون مطالبی که اتفاقاً شما در مقدمه گفتید واقعاً حرف در موردش زیاد داریم. ... شدن، این یه بحث جدیه... اما...

روز چندم بود من هم حضور نداشتم. قم یه روزی بودم گفتند سریع بیا و من هم کارم چیز دیگه‌ای بود و احساسم همین بود که این دست هر کسی بیافته ممکنه تندروی بشه و امام حکم رو داده، دوباره نامه شما و ما خبر هم نداشتم. نامه شما رفته. بعد در جواب نامه شما [هم] دیدیم باز به نحوی... [روی اجرای حکم تأکید میشه]

گفتند نه مرجع تقلیده و فقط گفته‌اند نسبت به زنها قرار است یک رعایتی چیزی بشه [که انگار شما هم موافق آن حکم بودید]

آیت‌الله منتظری: می‌دونید تو اصفهان یک زن آبستن هم توش بوده، در اصفهان یک زن آبستن ام اعدام کردند.

پورمحمدی: اون روز که مثلاً چندم شد ما که عرضه نداشتم جلوی حکم رو بگیریم. مهم تلاشمون این بود که جلوی زیاده روی و تندروی رو بگیریم.

آیت‌الله منتظری: آقای مرعشی تلفن می‌کنه آقای منتظری بیاد [با امام حرف بزنه]. من گفتم من نامه نوشتم. اینقدر دیگه شجاعت داشتم که نامه برای شورای عالی قضاییه هم فرستادم. میگن پاشو برو پیش امام. میگم من چرا برم؟ شورای عالی قضاییه هستین [شما، خب] اگه مخالفین شما برین.

مرتضی اشراقی: درسته... متأسفانه...

نه او برخوردی که همیشه...، علنی و غیر علنی‌اش خیلی وقتا زیاده رویه، (حرف تو حرف می‌شه...)

آیت‌الله منتظری: من آگه به خاطر شخص امام و انقلاب نبود نامه‌ام را پخش می‌کردم. میدونید  
چقدر به نفع دشمنان بود.

نیری: آره خیلی تبعاتش...

اما من گفتم به امام اقلأً بنویسم و اگر چنانچه با آقای خمینی می‌شد حرف بزنی، اگر  
می‌داشتند می‌رفتم ده دقیقه با آقای خمینی حرف بزنم عوضشان می‌کردم. من می‌فهمم آخه  
یک جور دیگه باید با آقا طرح کرد. آقا شرایط اینه. میگم یک احمدی که خودش می‌یاد به من میگه  
و امام او را احضار کرده نمی‌زارن بره با امام حرف بزنه، می‌گن به امام هیچی نگو.  
عضو هیئت مرگ: آخه چه جوری گذاشتند اینجور بشه...

پورمحمدی: من تعجب می‌کنم که آقای نیری، حالا من که از روز اول همه‌اش نبودم ایشان  
همچنان نظارت شدید داشتند یک دونه حکم رو نمی‌داشتند تا خودشون بره ببینه و نظر قطعی  
بده، نمی‌دونم آقای احمدی این یکی را چرا شُل اومده.

آیت‌الله منتظری: نه شُل نیومده گفت نوشتم که من با این مخالفم ولی گفتند [رای]  
اکثریت [است]

یکی از اعضای هیئت: ایشان چند بار تهران...

آیت‌الله منتظری: [احمدی] گفت که چند بار نوشتم.... [در مورد تهران هم] که مخالف بودم.

نیری: اما یک مورد [حکم]... همه سه امضایی گرفتیم...

عضو هیئت مرگ: مشکل قضیه را این حل نمی‌کنه. بهر حال ما مجبور بودیم این حکمی را که  
پشت‌اش هم سفت هستند نذاریم خراب بشه، زیاده روی و تندروی و بی حساب و کتاب نشه و  
حالا تعداد زیادی باز، بعضاً چیز شدن. [حکم نگرفتند]

آیت‌الله منتظری: حالا آگه اطلاعات می‌دونه تموم شد ولی ماه محرم به احترام امام حسین بسه.  
نیری: من چند روز پیش به آقایون عرض کردم که ما رسمون همیشه این بود در دادگاه که ایام  
مُحَرَّم رو قطع می‌کردیم من بهشون خواهش کردم که هر چی داریم اینا [هر که باید تعیین تکلیف  
بشه بیارین] که ما دیگه نکشونیم به [ماه] مُحَرَّم  
آیت‌الله منتظری: [یعنی] زود بُکشیم [تا محرم نرسیده]...

**[خنده بلند قاتلین]**

نیری ادامه میده: اصرار من این بود که هر چی داریم تموم بشه. من هیچوقت دیگه اجازه  
نمی‌دادم که ایام محرم... این دیگه خلاف عرف بود،... گفتند ما می‌ترسیم که دوباره بخواند  
همینطور ادامه‌اش بدند، فاصله زمانی را طولانی می‌کنیم، عجله می‌کنیم این چند شب هر چه  
هست دیگه تموم بشه. این دو سه روزم دیگه نبودم.  
مرتضی اشراقی: ما از اول صبح می‌رفتیم حاج آقا تا ساعت ده و ده و نیم [شب] هم آنجا بودیم  
خدا شاهده... و شما مطمئن باشین.

آیت‌الله منتظری: شما فکر خانواده‌ها را هم کرده‌این که ملاقات می‌یاند؟ چی می‌گین، کی جواب میده به خانواده‌ها؟

برین شورای عالی قضایی معرکه بگیرین. مرده شورشون بیره، به من متوسل می‌شه میگم من نامه نوشتم به امام رضا...

رئیس: اونها خودشون رو کشیدن کنار اشراقی: [تکرار می‌کنه] اونها خودشون رو کشیدن کنار

آیت‌الله منتظری: بگین شورای عالی قضایی مگر شما مسئول نیستین؟ خب بیاین جواب بدین. ابراهیم رئیسی: آخه شورایی که همه‌اش میرند دنبال درس و بحث و... (جرفها تو هم میره و مفهوم نیست)

آیت‌الله منتظری: بدبختی ما اینه. دستگاه قضایی ما، که آقای موسوی اردبیلی هنری که می‌کنه اینه از امام سؤال می‌کنه، آیا در مرکز استان اینا رو اعدام کنیم یا همین جا تو همین شهر خودمون؟

عضو هیئت مرگ: حالا اگه شورا که مسئول این کار است بیافته جلو و کنترل کنه... تو همه کارا [این جوریه]

مرتضی اشراقی: حالا قرار شده ظرف چند روز آینده، [اینجور که] جلسه بوده و تصمیم گرفتند، اگه آقای رئیسی جزئیاتش را بگند بهتره..

[قرار شد] تا چند روز دیگه ملاقاتها آزاد بشه، تا اون بخش زیادی که زندانی هستن با ملاقاتی، اون تعداد زیاد از نگرانی در بیانند، جمع زیادی از خانواده‌ها نگرانند. اون تعداد از نگرانی در بیانند. بقیه را هم بنحوی مطرح بشه.

ابراهیم رئیسی: آقای شوشتری صحبت کردند و قرار است حاج آقا، پنج شش روز دیگه ملاقاتها کلاً آزاد بشه. یعنی نوبت به نوبت.

آیت‌الله منتظری: مُحَرَّم حالا دو روزش گذشته الآن... احترام محرم...

ابراهیم رئیسی: ملاقاتها.. آقای شوشتری برنامه ریزی کردند که ملاقاتها، همون طور که فرمودید همه خانواده‌ها الان نگرانند. ملاقاتی آزاد بشه. خود این کلی جو شکنی می‌کنه...

یکی از اعضای هیئت: حالا چی جوری بگند با توجه به ارتباطاتی که با خارج بعضی هواداران دارند... [جمله او تموم نمیشه]

عضو دیگر هیئت: آقای موسوی اردبیلی خودشون... خامنه‌ای... (حرف او قطع میشه و مفهوم نیست)

آیت‌الله منتظری: نه بدتر می‌شه بالاخره ملاقات اونا هم می‌یاد دیگه. نو شهرا میگن بردنشون تهرون، تو تهرون اونوقت جوابشونو چی می‌دین؟

نیری: راجع به این ماه محرم...

آیت‌الله منتظری: من نمی‌دونم این جمهوری اسلامی اینقدر دروغ بگیریم به مردم، اینقدر خلاف واقع بگیریم چی می‌گیریم من نمی‌دونم.

نیری: راجع به این ماه محرم اگه اجازه بدین حاج آقا، ما یک تعدادی از اینها را از اتاقاشون آوردیم برای همین برخورد. یه بار برخورد کردیم و نظر ندادیم، اینها الان در سلولهای انفرادی هستن، اگه اینها را الان نظر ندیم و برگردند توی بند عمومی، اینها باز مسائلی ایجاد میکنه، اگه اجازه بفرمایید، آیت‌الله منتظری: من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم

حدود دویست نفر هستن که اینها رو...

آیت‌الله منتظری: من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم

- حدود ۲۰۰ نفر هستند که اینها را...

من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم. من گفتم که با یکی‌اش هم مخالفم. شما خودتون می‌دونین. من نظر خودم را به شما گفتم.

- چشم اطاعت می‌کنیم و بقیه را دیگه...

عضو دیگر هیئت مرگ: اگه اجازه بدین. چون اینها [این دویست نفر] وضعیت شون نیمه کارس، نمی‌شه دوباره بخواند برگردند به بندشون، نمی‌شه. چون یکسری بهم خورده اوضاع. تو سلولها هم نمی‌شه نگهشون داشت...

- حدود ۲۰۰ نفر هستند که اینها را...

آیت‌الله منتظری: خیر، من هیچ اجازه‌ای نمی‌دم...

- آخه اگه جداشون بگذاریم...

آیت‌الله منتظری: [گفتم که هیچ اجازه‌ای نمی‌دم]... با اینکه می‌دونم آقای خمینی نوشتند و فرمان آقای خمینی [است] حالا نمی‌دونم، آقای خمینی رو منقطع کردن از همه من دیگه نمی‌دانم. [اما] من اونوی رو که می‌فهمم نمی‌تونم نظرم را نگم. به انقلاب هم از شما کمتر اعتقاد ندارم. دلم برای انقلاب می‌سوزه. به احمد آقا گفتم دلم برای شخص آقای خمینی می‌سوزه که در تاریخ می‌نویسند آقای خمینی اینجوری بوده. حالا جرات نمی‌کنند بعدها درآینده می‌گند. من دلم نمی‌خواست اینطور بشه، مردم از ولایت فقیه داره چندششون می‌شه، من دلم نمی‌خواست ولایت فقیه به اینجا برسه.

سایت هم‌نشین بهار

<http://www.hamneshinbahar.net>